

بحران در خوزستان

اشاره : در راستای معرفی کتاب‌های تألیف شده درباره‌ی جنگ تمحیلی، به معرفی دومین جلد از مجموعه‌ی روزشمار جنگ ایران و عراق، تحت عنوان "بحران در خوزستان" می‌پردازیم.

نویسنده این روزشمار آقای حسین یکتا از جمله محققین حوزه مطالعاتی جنگ ایران و عراق هستند که تاکنون سه جلد از روزشمارهای جنگ ایران و عراق را تدوین نموده‌اند در این کتاب که رخدادهای جنگ ایران و عراق از هفدهم اردیبهشت ماه لغایت بیست و پنجم تیر سال ۱۳۵۸ را شامل می‌شود "بحران در خوزستان" مورد بررسی قرار گرفته است. به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان فصل‌نامه مقدمه کتاب مذکور به چاپ می‌رسد.

مقدمه

در مقدمه اولین جلد از کتاب پیدایش نظام جدید (نخستین کتاب روزشمار جنگ)، سوابق و تاریخچه مختصر، اهداف، پرسش اصلی، چارچوب نظری روش تحقیق، منابع، ساختار و نحوه سازماندهی مطالب و ویژگی‌های منحصر به فرد طرح تحقیقاتی عظیم روزشمار جنگ هشت ساله ایران و عراق و بسیاری مطالب ضروری دیگر درباره این طرح توضیح داده شده است و مطالعه آن، موکداً به خواننده این کتاب توصیه می‌شود. از جمله در آن مقدمه آمده است که مطابق طرح کلی روزشمار، جنگ تمحیلی به شش مقطع عمده و هر مقطع به مقاطع جزئی‌تر و در مجموع به بیست مقطع مستقل تقسیم شده است. هر یک از این مقاطع بیست گانه، ذیل عنوان یک "جنگ‌نامه" قرار داده شده است و هر جنگ‌نامه نیز با توجه به

حجم و سنخ مطالب، در یک یا چند جلد تدوین می‌گردد.

اولین مقطع از مقاطع شش گانه مزبور، مقطع زمینه‌سازی است که روزشمار حوادث را از وقوع درگیری مسلحانه در ارتش شاه در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ تا آخرین درگیری‌های مرزی غالباً جزئی ایران و عراق در واپسین روزهای شهریور ۱۳۵۹، در بر می‌گیرد.

این مقطع خود به سه دوره مجزا (۲۱ بهمن ۱۳۵۷ تا مهر ۱۳۵۸، آبان تا اسفند ۱۳۵۸ و فروردین تا شهریور ۱۳۵۹) تقسیم شده است: دوره اول در قالب جنگ‌نامه اول با عنوان "پیدایش نظام جدید"، دوره دوم در قالب جنگ‌نامه دوم با عنوان "تعرض تاریخی علیه شیطان بزرگ" و دوره سوم در قالب جنگ‌نامه سوم با عنوان "عراق بر طبل جنگ می‌کوبد".

" پیدایش نظام جدید" یا جنگ‌نامه اول، خود شامل سه جلد

**کتاب "بحران خوزستان" حاوی
وقایع دوره‌ای است که از اواسط
اردیبهشت تا اواخر تیر ۱۳۵۸ را در
برمی‌گیرد. مهم‌ترین واقعه این
دوره اوج‌گیری و فرونشاندن
درگیری‌های خوزستان است که به
عنوان موضوع اصلی، نام کتاب را به
خود اختصاص داده و در کنار آن،
حوادث متعدد و با اهمیت دیگر نیز
ذکر شده است.**

با عناوین "بحران‌های داخلی و تولد نیروهای مسلح انقلاب"، "بحران خوزستان" و "بحران کردستان و آذربایجان غربی" است که هرکدام روزشمار یک دوره فرعی از جنگ‌نامه اول است. در جلد اول، "تولد نیروهای مسلح انقلاب" موضوع محوری است که در کنار آن، چگونگی پیدایش، شکل‌گیری و بروز اولیه درگیری‌های قدرت‌طلبانه گروه‌هایی که هویت نظام جدید را نمی‌پسندیدند اما به دلیل مشروعیت فوق‌العاده آن، در ظاهر به پذیرش آن تن داده بودند و همچنین بحران‌های داخلی خاص ماه‌های اول پیروزی انقلاب، دیگر محورهای عمده مطالب است که قبلاً (اسفند ۱۳۷۵) منتشر گردیده است. در جلد سوم تحت عنوان "بحران در مناطق کردنشین"، اوج‌گیری و تعیین تکلیف نسبی درگیری‌های قومی این مناطق در کنار دیگر حوادث، عمده‌ترین موضوع کتاب است که درباره آن در جای خود توضیحات لازم داده خواهد شد. در اینجا صرفاً به معرفی جلد دوم از جنگ‌نامه اول، یعنی کتاب حاضر می‌پردازیم.

کتاب "بحران خوزستان" حاوی وقایع دوره‌ای است که از اواسط اردیبهشت تا اواخر تیر ۱۳۵۸ را در برمی‌گیرد. مهم‌ترین واقعه این دوره اوج‌گیری و فرونشاندن درگیری‌های خوزستان است که به عنوان موضوع اصلی، نام کتاب را به

خود اختصاص داده و در کنار آن، حوادث متعدد و با اهمیت دیگر نیز ذکر شده است. درگیری‌های خوزستان و ماجراهای مربوط به جریان‌های موسوم به خلق عرب در این استان به ویژه در خرمشهر قبل از دوره مذکور در این کتاب شروع شده بود و بعد از این دوره نیز به صورتی دیگر تا شروع جنگ تحمیلی ادامه یافت اما دیگر، درگیری‌های سیاسی ناشی از مخالفت گروه‌های مخالف نظام با خود را نداشت بلکه فقط اقدامات مسلحانه پراکنده‌ای بود که از بیرون مرزها سرچشمه می‌گرفت و فاقد هرگونه مشروعیت و حمایت مردمی اعراب ایرانی منطقه بود و به کلی و آشکارا خصلت جنایت‌کارانه ضدملی و ضداسلامی می‌یافت.

در کنار حوادث خوزستان که محور اصلی مطالب کتاب حاضر است مهم‌ترین موضوعات قابل توجه که در طول دوره یادشده به تناوب طرح و بحث شده است، عبارت‌اند از: اخبار و تحلیل‌های مربوط به درگیری‌ها و تحولات دیگر مناطق کشور؛ تحریکات گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در جهت ایجاد و توسعه بحران علیه نظام جدید؛ مسائل مربوط به ارتش، سپاه و مقولات امنیتی و انتظامی؛ نقش امام، شورای انقلاب، دولت موقت و ... در مسائل سیاسی داخلی و مطالب مربوط به سیاست خارجی و مناسبات بین‌الملل نظام جدید به ویژه مسائل مربوط به آمریکا و عراق. در یک مرور اجمالی، مهم‌ترین موضوعات مزبور که می‌تواند از عوامل بحران‌های نظام جدید یا از موضوعات مرتبط با آن تلقی گردد، به ترتیب مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱- بحران‌های قومی

اولین دسته از این موضوعات و عوامل، درگیری‌های منطقه‌ای و قومی مطروحه در دوره مربوط به کتاب حاضر است که خود چند موضوع جداگانه را به این ترتیب در بر می‌گیرد:

خوزستان

خرمشهر، محور و مرکز درگیری‌ها و حوادثی بود که به دست جریان‌های موسوم به خلق عرب به وقوع می‌پیوست. آن گونه که در کتاب مفصلاً آمده است، از ابتدای این دوره، مرتباً گزارش‌هایی از خرمشهر به فرمانده سپاه در تهران ارسال می‌شد که از بروز قریب الوقوع بحرانی جدی حکایت می‌کرد. گزارش‌هایی مبنی بر اینکه "سازمان سیاسی خلق عرب، بدون موضع رسمی، عملاً نغمه جدایی خوزستان سر داده و در همه جا، کلمات "عربستان" و "محمرة" را جایگزین خوزستان و خرمشهر کرده‌اند؛ اطرافیان آیت‌الله شبیرخاقانی از مرز عراق سلاح قاچاق می‌آورند و قصد ناآرام کردن منطقه را دارند؛ اوضاع در خرمشهر، آتش زیر خاکستر است و بروز اقدام مسلحانه گروه‌های موسوم به خلق عرب قطعی به نظر می‌رسد".

آیت‌الله شیخ محمد طاهر شبیرخاقانی به محور اتکاء نیروهای معترض به نظام جدید از موضع قومیت عربی تبدیل شده بود و گروه‌های موسوم به خلق عرب از او به عنوان مرکز تغذیه قدرت استفاده می‌کردند. وی در کنار برخی مواضع منصفانه و اسلامی، به نحو مؤثری در چارچوب خواسته‌ها و مواضع آنان به اعلام نظر می‌پرداخت. در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، پس

خرمشهر، محور و مرکز درگیری‌ها و حوادثی بود که به دست جریان‌های موسوم به خلق عرب به وقوع

می‌پیوست.

از سخنرانی تحریک آمیز شیخ علی‌ه کانون فرهنگی نظامی انقلابیون مسلمان خرمشهر که به کوشش شهید جهان‌آرا و یارانش تأسیس شده بود عناصر خلق عرب با حمله به ساختمان کانون، آن را به آتش کشیدند و چندتن از اعضای کانون را که در آنجا بودند از جمله محمد جهان‌آرا، به گروگان گرفتند.

این ماجرا خود سرسلسله اتفاقاتی شد که به طور روزافزون تقابل دو جریان قومی و مذهبی - انقلابی در خرمشهر در پی آورد. در اعتراض به اقدام گروه‌های موسوم به خلق عرب، شماری از جوانان انقلابی خرمشهر در فرمانداری شهر تحصن کردند. این حوادث سبب شد که استاندار خوزستان (مدنی) پس از شرکت در جلسه تأمین شهر، همه کانون‌ها و کمیته‌های خرمشهر را منحل اعلام کند. در همین روز، هنگام مذاکره مدنی با شیخ، شهربانی خرمشهر مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و افراد آن خلع سلاح شدند.

در این حال، سپاه نه چندان پرسروصدا، اما با استحکام، در حال توسعه تشکیلات خود بود. در همین روز آقای لاهوتی در سفر به اهواز اعلام کرد که سپاه خوزستان تشکیل خواهد شد. ظهور و حضور یک نیروی مسلح انقلابی سراسری به نام "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" می‌توانست نیروهای انقلابی مذهبی شهر را که در قالب تشکل‌های پراکنده شهری نظیر همه شهرها شعاع عمل محدودی داشتند، به طرز تصاعدی تقویت کند و به صورت یک نیروی بازدارنده و در صورت لزوم عمل‌کننده و فعال علیه تهدیدات جریان‌هایی که امکان اقدامات مسلحانه خود را پنهان نمی‌کردند، نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

اندکی بعد، مسئله خلع سلاح عمومی و تخلیه ساختمان‌های دولتی مطرح و مصراحت پیگیری شد. این اقدام، اختلافات را دامن زد و نهایتاً به انفجارها و درگیری‌های خونین در

خرمشهر انجامید. جریان موسوم به خلق عرب از همان آغاز مخالفت خود را با خلع سلاح و تخلیه ساختمان‌ها اعلام کرد و با حمایت شیخ به تحصن و راهپیمایی دست زد تا نقاط قوتی را برای پیشبرد نظریات خود و باقی ماندن به صورت تشکل سیاسی نظامی بیاورد. متقابلاً نیروهای وفادار به انقلاب نیز از طرح‌های مختلف استفاده می‌کردند. چندین بار مهلت تحویل سلاح‌ها و تخلیه ساختمان‌ها تمدید شد. طرفداران انقلاب همچون جریان مقابل نیاز به فرصت داشتند، به عبارت دیگر، تمدید مهلت خود به خود آمادگی طرفین را برای درگیری هرچه جدی‌تر میسر می‌ساخت. سرانجام قدرت‌نمایی متقابل دو جریان از قبیل خلع سلاح چند تن از عناصر خلق عرب به دست تکاوران نیروی دریایی در بازار و از سوی دیگر، حمله خلق عرب به گمرک و به شهادت رساندن دو پاسدار فضایی ملتهد ایجاد کرد که به رغم مهلت‌خواهی نمایندگان شیخ در جلسه شورای تأمین شهر برای تعویق خلع سلاح تا پنجشنبه ۱۳۵۸/۳/۱۰، روز چهارشنبه نهم خرداد ماه آن حادثه انفجار آمیز روی داد. تولد گروه‌هایی نظیر چهارشنبه‌سیاه که علناً و رسماً به بمب‌گذاری و ارباب مسلحانه اقدام می‌کردند و وابستگی‌شان به عراق آشکار بود، از نتایج برخوردهای این روز است. بعد از حادثه نهم خرداد و پس از یک دوره فترت و رکود نسبی ناشی از جورعب و وحشت حاصل از آن و پس از آنکه ۱۵ خرداد پایان وضع فوق‌العاده در شهر اعلام گردید، بار دیگر تحریکات ضدانقلاب با راهپیمایی‌ها و تحصن‌ها شروع شد که این بار توأم بود با خشونت‌هایی چون انفجار در خط آهن خرمشهر اهواز و تیراندازی‌های شبانه. رفت و آمد هیئت‌ها و مذاکرات نمایندگان طرفین، نشانه‌ای از قوت و قدرت و مغلوب‌نشدن تلقی می‌شد، از این رو، ادامه خط‌مشی ایجاد رعب و وحشت با دست‌زدن به تحریکات پراکنده مسلحانه

و حضور خشونت بار درشهر و دامن زدن به درگیری‌ها و دشمنی‌هایی که تلاش می‌شد برخورد عرب و غیرعرب نشان داده شود، مجدداً اوضاع را به سمت یک درگیری دیگر پیش می‌برد. در این میان در پایان خردادماه، اظهارات تند آیت‌الله خلخالی علیه شیخ که در یک هفته‌نامهٔ نه چندان معروف درج شده بود، بهانهٔ مناسبی شد برای تشدید حضور سیاسی و اجتماعی گروه‌های خلق عرب و از این پس آنها به شعارها و درخواست‌های قبلی خود مبنی بر برکناری استاندار (مدنی) و خروج پاسداران غیربومی و امثال آن، محکومیت آقای خلخالی را نیز افزودند. متقابلاً طرفداران نظام در تظاهرات و راهپیمایی‌های خود بر حمایت از این دو تن تأکید می‌کردند. چند روز بعد، چندین انبار و اماکن دولتی مورد حمله مسلحانه بعضاً چند باره قرار گرفت و به آتش کشیده شد. این تحریکات خشونت بار بیشتر در خرمشهر و تا حدودی در آبادان و بعضاً در دیگر شهرهای خوزستان مشاهده می‌شد. در ۱۳ و ۱۴ تیرماه دو بار به فرودگاه اهواز حمله شد که انهدام هواپیمایی حامل سرلشکر فرید رئیس ستاد ارتش، هدف یکی از حملات بود. انفجار لوله‌های نفت، حملات پراکنده به پاسگاه‌های مرزی، پرتاب نارنجک و کوکتل به اماکن و منازل و ورود انواع سلاح از مرز عراق به تعداد بسیار فراوان که به وفور بین عشایر تقسیم می‌گردید، از جمله اقدامات مزبور بود.

در ادامه این فعالیت‌ها، ضدانقلاب با کمین در نخلستان‌های کوت شیخ در ۱۳۵۸/۴/۲۲ انوشیروان رضایی سرپرست پاسداران اعزامی از خرم‌آباد را به شهادت رساند؛ این جنایت وضعی را دگرگون کرد و جورعب و وحشت ناشی از اقدامات تشکیلاتی و حساب شده جریان‌های موسوم به خلق عرب را شکست، تشییع و مجالس ترحیم این شهید، امکانی برای طرح مناسب مسائل و خروج از انفعال نیروهای انقلاب به وجود

آیت‌الله شیخ محمد طاهر شبیر خاقانی به محور اتکاء نیروهای معترض به نظام جدید از موضع قومیت عربی تبدیل شده بود و گروه‌های موسوم به خلق عرب از او به عنوان مرکز تغذیه قدرت استفاده می‌کردند.
وی در کنار برخی مواضع منصفانه و اسلامی، به نحو مؤثری در چارچوب خواسته‌ها و مواضع آنان به اعلام نظر می‌پرداخت.

اقداماتی چون حمله با آر.پی. جی از داخل خاک عراق به پاسگاه مؤمنی، آخرین تلاش‌های بی‌حاصل برای بقای جریان موسوم به خلق عرب بود. از این پس درگیری‌های عناصر وابسته به عراق، صرفاً به شکل انفجارات و رفتار جنایت‌کارانه ادامه یافت؛ اقداماتی که کمترین مشروعیتی در پی نیاورد و به برانگیختن حمایت مردمی و زاینده‌گی و توسعه حرکت سابق که خودمختاری و عربستان‌سازی محور آن بود، قادر نگردد. حوادث روز ۲۴ تیر ۱۳۵۸ خرمشهر، بحران خوزستان را وارد تحولی جدی کرد و از تبعات حوادث این روز بود که مشخص گردید انقلاب اسلامی توانا تر از آن است که بگذارد عراق با چنین روش‌هایی به منافع نامشروع و مطامع خام خودش دست یابد و حاکمان این کشور برای عربستان‌سازی باید چاره‌ای دیگر ببیندیشند و سرمایه‌گذاری بسیار کلان‌تری کنند.

کتاب حاضر، تا این روز (۲۴ تیر) که روزی تعیین‌کننده در بحران خوزستان بود حاوی روزشمار جامع است و از ۲۵ تیر تا پایان این ماه، فقط شامل روزشمار حوادث خوزستان است تا تبعات اولیه حوادث ۲۴ تیر ۱۳۵۸ در همین کتاب روشن شود و به جلد بعدی موکول نگردد.

کردستان و آذربایجان غربی

در جلد قبلی این کتاب، حادثه نقده است که با میتینگ مسلحانه حزب دمکرات کردستان شروع شد و در کتاب حاضر تبعات این حادثه یعنی تحصن و اعتراض و تهدید به مهاجرت و نیز موضع‌گیری‌های گروه‌ها و جناح‌های مختلف ذکر شده است.

**اظهارات تند آیت‌الله خلیلی علیه
شیخ که در یک هفته نامه نه چندان
معروف درج شده بود، بهانه مناسبی
شد برای تشدید حضور سیاسی و
اجتماعی گروه‌های خلق عرب و از
این پس آنها به شعارها و
درخواست‌های قبلی خود مبنی بر
برکناری استاندار (مدنی) و خروج
پاسداران غیربومی و امثال آن،
محکومیت آقای خلیلی را نیز
افزودند.**

آورد. در مراسم سومین روز شهادت وی، انفجار نارنجک پرتاب شده در مسجد جامع خرمشهر منجر به شهادت ۷ تن و مجروح شدن ۶۰ تن گردید. این حادثه زمینه‌ساز اقدامات قاطع نیروهای انقلاب و مسئولان دولتی گردید.

حرکت از مسجد به سوی منزل شیخ، شلیک گلوله از منزل شیخ به سوی جمعیت و پاسداران، مقابله شدید پاسداران، محاصره و تصرف و بازرسی خانه شیخ، اقدام گسترده در سطح شهر برای شناسایی و دستگیری عاملان اصلی حوادث، آماده‌باش پاسداران در سراسر استان، جست‌وجوی خانه به خانه برای دستگیری عناصر مشخص ضدانقلاب محارب و کشف سلاح و مواد منفجره، محاکمه سه تن از عاملان انفجار مسجد جامع و اعدام آنان در همان شب به حکم دادستانی انقلاب اسلامی خوزستان و سرانجام انتقال شیخ از خرمشهر به اهواز و از آنجا به قم، سلسله حوادثی است که پی‌درپی صورت گرفت. با حذف شیخ از معادلات منطقه و افشای ماهیت جنایت‌کارانه و وابسته سردمداران و عاملان اصلی گروه‌های موسوم به خلق عرب، رد مشروعیت و حذف فیزیکی آنان از عرصه سیاسی خرمشهر و دیگر شهرهای خوزستان به سرعت عملی گردید.

سنندج و عزالدین حسینی در مهاباد.

مفتی‌زاده به نظام گرایشی وفادارانه نشان می‌داد و نیز می‌کوشید با زبان و انگیزه‌های اسلامی، هدف‌های سیاسی محلی را دنبال کند. نیروهای هوادار او نیز غالباً نیروهای اسلامی و مذهبی کردستان بودند، اما بر سر پاره‌ای مسائل از قبیل شأن و جایگاه نگرشی شیعی در انقلاب و نظام و نیز نوعی خودمختاری محلی، با نظام درگیری لفظی داشتند، هر چند از جانب نظام حمایت می‌شدند. اما عزالدین حسینی نه تنها اهداف گروه‌های غیرمذهبی را دنبال می‌کرد بلکه زبان و ادبیات و نظریه‌های آنان را نیز به کار می‌برد. هواداران او نیز جریان‌ها و گروه‌های الحادی و محارب مخالف اسلامیت نظام بودند. برادر وی شیخ جلال (امام جمعه بانه) نیز چنین وضعی داشت. اینان سخنگویان گروه‌های چپ غیرمذهبی و ناسیونالیست‌های غیرمذهبی کرد بودند و حتی از آنان کوشش ظاهری برای نمایش انگیزه‌های دینی نیز مشاهده نمی‌شد. همین دو دیدگاه و خط مشی باعث اختلاف مفتی‌زاده و عزالدین حسینی و طرفدارانشان شده بود. پاره‌ای از روحانیان کردستان می‌کوشیدند این دورا آشتی بدهند که تا آخر دوره مندرج در کتاب حاضر، توفیقی در این راه به دست نمی‌آورد.

حزب دمکرات در مهاباد و کومه‌له (در پوشش جمعیت دفاع از آزادی) و سازمان چریک‌های فدایی خلق بیشتر در سنندج به ابران وجود می‌پرداختند ولی استحکام و فراگیری حزب دمکرات بیشتر بود و نیز کوشش شخص قاسملو برای اینکه

هر دو طرف ماجرا، به خصوص کردها، معترض بودند و جلسات مکرر مسئولان محلی و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی کرد و ترک برای حل تبعات قضیه از جمله آوارگی برخی اهالی نرده، تشکیل می‌شد. در آخرین جلسه در بیست و سوم تیرماه، حقگو استاندار آذربایجان غربی، نمایندگان کردها و ترک‌های نرده و برخی معتمدان ترک و کرد این شهر و نمایندگان کردهای مهاباد شرکت داشتند که به این توافق‌ها دست یافتند: یک هیئت حل اختلاف در نرده با نظر دوروحانی ترک و کرد یعنی آقایان حاج ابراهیم محرر و ملاصالح رحیمی تشکیل شود؛ آوارگان نرده ساکن در مهاباد به شهر خود (نرده) بازگردند؛ خسارات وارده به مردم جبران شود و استانداری بودجه کافی را برای بازسازی اماکن مخروبه تأمین کند.

علاوه بر نرده، ناآرامی و اوضاع غیرعادی که بعضاً به تشنج و درگیری مسلحانه نیز می‌انجامید، خصلت عمومی مناطق و نواحی کردنشین بود. بعضاً ناامنی شبانه در جاده‌ها مشاهده می‌شد. درگیری‌ها و تصفیه حساب‌های قومی و محلی از جمله بر سر مسائل ارضی که ضدانقلابیون بازمانده از رژیم سلطنتی یا گروه‌های سیاسی محارب کرد به آن توسعه و جهت می‌دادند، به نحوی پراکنده وجود داشت. در این مدت به تدریج در کنار گروه‌های سازمان یافته‌ای چون حزب دمکرات و کومه‌له و شاخه کردستان سازمان چریک‌های فدایی خلق، دو قطب قدرت بومی نیز ظاهر شدند که نماینده دو تیپ متفاوت از روحانیان کردستان بودند: مفتی‌زاده در

در عین حفظ هویت محلی خویش، در دولت و نظام نیز پایگاه و جایگاهی داشته باشد، آشکار بود.

دولت موقت و شورای انقلاب و به طور کلی ارکان حاکمیت جدید برنامه مشخصی برای مهار و جهت‌دهی انقلاب در مناطق کردنشین نداشتند. سپاه نیز در پی توسعه تشکیلات و فراهم آوردن اولین امکانات ضروری حیات و بقای خویش بود و در موقعیتی قرار نداشت که بتواند به عنوان یک قطب تصمیم‌گیرنده و تأثیرگذار در کردستان ایفای نقش کند. در اواخر این دوره (بیستم تیرماه)، سپاه مریوان با عناصر مذهبی محلی تأسیس شد و این زنگ خطری برای جریان‌های محارب محلی بود، از این رو به قصد نابودی این نهاد قبل از پاگیری و جاگیری آن، سه روز بعد طی یک حمله بی‌رحمانه و بسیار خشن، از ۲۵ پاسدار محلی این مرکز نوپا، ۱۷ تن را به شهادت رساندند که بازگو کردن جزئیات و تبعات حادثه به جلد بعد موکول شده است.

گنبد و ترکمن صحرا

هرچند درگیری‌های اصلی ترکمن صحرا مربوط به کتاب‌های قبل و بعد از کتاب حاضر است، اما به هر حال سومین کانون بحران منطقه‌ای در این دوره، گنبد و منطقه ترکمن صحرا بود. به طور کلی درگیری‌ها و حوادث گنبد نسبت به خوزستان و کردستان فرعی و ناچیز بود، اما نسبت به گنجایش و پتانسیل نیروهای انسانی منطقه، می‌بایست جدی و با اهمیت تلقی می‌شد.

با حذف شیخ از معادلات منطقه و افشای ماهیت جنایت کارانه و وابسته سردمداران و عاملان اصلی گروه‌های موسوم به خلق عرب، رد مشروعیت و حذف فیزیکی آنان از عرصه سیاسی خرمشهر و دیگر شهرهای خوزستان به سرعت عملی گردید.

در کتاب حاضر، ادامه حضور کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن و نیز ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا که عملاً پوشش‌های محلی سازمان‌چریک‌های فدایی خلق بود در قالب فعالیت‌های نه چندان تشنج‌آفرین اما مستمر، به صورت دخالت در وضع اراضی، اعلام موضع در مورد جریان‌ها و شخصیت‌های ملی و محلی، حفظ مرکزیتی برای ترویج و رشد گرایش‌های قومی و انتشار تفکرات و عقاید مورد نظر سازمان مزبور در منطقه ترکمن نشین بوده است.

متقابلاً وزارت کشور و دادستان انقلاب و دیگر نهادهای مسئول بعضاً با دخالت‌ها و صدور اعلامیه‌هایی درباره مسائل مورد اختلاف، تلاش‌هایی برای حل مشکلات منطقه می‌کردند. نقطه قوت جریان‌های موسوم به خلق ترکمن، تأکید بر حل مسائل ارضی به نفع دهقانان و به ضرر بقایای رژیم گذشته بود که جذب‌خاصی برای اهالی داشت و ماهرانه در تبلیغات و رفتار سیاسی عناصر و هواداران محلی سازمان چریک‌های فدایی خلق اعلام و ابراز می‌شد؛ امری که به جز برخی نیروهای انقلابی مذهبی و درگیر در حوادث، چندان مورد توجه مسئولان دولتی قرار نمی‌گرفت و لاقلاً در سطح تبلیغات با آن منفعلانه برخورد می‌شد.

سیستان و بلوچستان

در اولین گزارش مندرج در این کتاب، درباره سیستان و بلوچستان اشاره شده است که یک گروه ۱۲۰ نفری از پاسداران سپاه و کمیته از تهران عازم این منطقه شدند و در پایگاه هوایی کنارک مستقر گردیدند تا به بررسی و حل مسائلی

دولت موقت و شورای انقلاب و به طور کلی ارکان حاکمیت جدید برنامه مشخصی برای مهاری و جهت دهی انقلاب در مناطق کردنشین نداشتند.

۲- سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی

دومین دسته از عواملی که در دوره مربوط به کتاب حاضر، می‌تواند عوامل بحران خوانده شود، موضع و موقعیت تعدادی از سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی است که هر یک به نحوی در این مصداق قرار می‌گیرند. در جلد اول این کتاب علاوه بر گروه‌های قومی و منطقه‌ای نظیر حزب دمکرات و کومه له، گروه‌هایی چون سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، حزب توده و جبهه دمکراتیک ملی ایران که در متن روزشمار از آنان یاد شده و حوادث مربوط به آنان ذکر شده است، طی ضمائم معرفی شده‌اند و نیز در مقدمه کتاب گزارش کوتاهی از وضع آنان در طول دوره مطروحه در آن کتاب، آمده است. خواننده کتاب حاضر، قطعاً از مطالعه آن مطالب بی‌نیاز نیست زیرا آنچه در اینجا ذکر می‌شود، تنها مرور وضعیت آنان در دوره مربوط به کتاب حاضر است. هر چند خواننده کتاب با مواضع و عملکرد گروه‌های متعددی در طول این دوره مواجه می‌شود، اما عمده‌ترین گروه‌هایی که وضعیت آنان در این مرور قابل ذکر است، عبارتند از: سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.

درباره وضع کلی دو سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق می‌توان نکات مشابهی را ملاحظه کرد: هر دو سازمان می‌کوشیدند از سویی نقش یک تشکل سیاسی را که به مبارزه مسالمت‌آمیز مشغول است، داشته باشند و به خصوص متوقع بودند که از امکانات دولتی و عمومی در این راه هر طور که بخواهند استفاده کنند و از سوی دیگر به تداوم نقش گذشته خود به عنوان یک گروه مسلح مخفی خودمختار خارج از چارچوب نظام تأکید داشتند. آنان در کنار فعالیت آشکار و علنی خود، راه اندازی و توسعه یک سازمان مسلح

چون آشوب‌های محلی، آدم‌ربایی، باج‌گیری، درگیری‌های مسلحانه، قاچاق سلاح و مواد مخدر و اختلافات مذهبی استان بپردازند. اعزام اینان به درخواست‌های مردم منطقه بود که عمدتاً متوقع جلوگیری از قاچاق سلاح و مواد مخدر بودند. عناصر و جریان‌های درگیر، خصلت صرفاً شرورانه و جنایت‌کارانه غیرسیاسی داشتند، اما بعضاً در سطح تبلیغات مورد استفاده برخی گرایش‌ها قرار می‌گرفتند، گرایش‌هایی که موجودیتشان از حد اعلام موجودیت و پخش اسامی فراتر نمی‌رفت؛ فی‌المثل یک هفته پس از اعزام نیروهای مزبور، تظاهراتی علیه کمیته‌ها ترتیب داده شد که گردانندگان آن از عنوان "هواداران سازمان دمکراتیک مردم بلوچستان" استفاده می‌کردند.

جنبه‌ای دیگر از درگیری‌های محدود و پراکنده این استان، ناشی از دامن زدن عامدانه به مسئله شیعه و سنی و جایگاه آن در نظام جدید بود؛ فی‌المثل در ۱۳۵۸/۳/۱۳ گروهی تحت عنوان "حزب اتحاد المسلمین" در زاهدان به راهپیمایی و صدور قطعنامه پرداختند و خواستار افزایش اختیارات استاندار و نیز گنجانیدن "فقط اسلام" به عنوان مذهب رسمی در قانون اساسی شدند؛ در ۱۳۵۸/۴/۱۴ نیز یک راهپیمایی پنج هزار نفری در ایرانشهر در اعتراض به اصل ۱۳ پیش‌نویس قانون اساسی (مذهب رسمی شیعی) ترتیب یافت که در آن از خودمختاری سیستان و بلوچستان و خروج پاسداران اعزامی و سپردن امنیت محلی به افراد بومی نیز اعلام حمایت گردید.

"نیروهای مترقی" نازک‌تر از گل نمی‌گفت.

مهم‌ترین مشکل سازمان مجاهدین در این دوره، مسئله سعادت بود. وی که به جرم جاسوسی برای شوروی و در حین ارتکاب عمل تبادل اطلاعات دستگیر شده بود، یکی دیگر از نقاط آسیب‌پذیر سازمان را آشکار می‌کند. سازمان که برای توجیه اقدام وی دلیلی محکمه‌پذیر و مردم‌پسند نداشت مرتباً به نفی مشروعیت ارگان‌های قضایی و امنیتی درگیر در این قضیه می‌پرداخت و قدم به قدم در راهی که خود هنوز مایل به ورود به آن نبود (یعنی تقابل آشکار با نظام) و آن را زود می‌دانست، پیش می‌رفت. بسیج عمومی اعضا و طرفداران سازمان برای اینکه مسئله سعادت را به نفع خود حل کنند، به رغم وسعت کار و برنامه‌ریزی سنجیده سازمان، بی‌نتیجه ماند و نظام جدید به همت ارگان‌های نوپای خویش، بی‌تجربه اما استوار، در راه برقراری حاکمیت تام و تمام خود پیش می‌رفت و تسلیم تبلیغات نیرومند و تحرکات شدید نخبگان مخالف که در این مورد هم به طرفداری از سازمان برخاسته بودند، نمی‌شد.

در مورد سازمان چریک‌ها، به جز صدور اعلامیه و تحرکات محدود موضعی و اعلام مواضع تکراری در قبال ارتش و قانون اساسی و ...، مسئله مهم، حداقل مشروعیت لازم برای بقا بود که با دخالت سازمان در قضایای سنندج و گنبد، سخت آسیب دیده بود. در تاریخ دوم تیرماه حادثه به ظاهر کوچک دیگری ضربه بزرگ دیگری بر سازمان وارد کرد. در این تاریخ یکی از کمیته‌های تهران اعلام کرد که در مجیدیه یک انبار بزرگ

غیرعلنی را نیز دنبال می‌کردند. این دو سازمان برای خود این شأن را قائل بودند که از ضوابط و قوانین و نیز نهادهای رسمی نظام جدید به هر میزان که خود صلاح بدانند و بخواهند، تبعیت کنند. هر دو از موضعی تهاجمی و طلبکارانه با مشکلات فی‌مابین خود و نظام برخورد می‌کردند و حوادث و مسائل را در قالب منافع صرفاً تشکیلاتی خاص خود می‌دیدند و عنوان می‌کردند و عموماً آن را متناسب برای تحریک و برآشفتن هواداران و جداسدن آنها از نظام جدید، توضیح می‌دادند.

در این میان تفاوت‌هایی بین این دو سازمان وجود داشت. مهم‌ترین تفاوت این بود که سازمان مجاهدین خلق در پوشش مذهبی ادامه سیر می‌داد و نظیر سازمان چریک‌های فدایی خلق برای توده‌های مذهبی و عموم مشتاقان انقلاب و نظام جدید "غریبه" و خارج از مذهب و دین پذیرفته شده اکثریت عظیم برپاکنندگان انقلاب نبود. سازمان چریک‌های فدایی خلق این شانس مجاهدین خلق را نداشت که با بعضی به زبان و ادبیات اسلامی و با بعضی به زبان و ادبیات مارکسیستی حرف بزند و با هر کدام در جهت توسعه تشکیلات خویش و نیرومندی آن، تا حد لزوم مشابهت و تطابق برقرار نماید.

یک تفاوت دیگر شتابزدگی سازمان چریک‌های فدایی خلق برای به دست گرفتن اسلحه در اوضاع مساعد بود که در سنندج و گنبد چنین کرد و به مشروعیت محدود قبلی خویش نیز آسیب جدی زد، امری که سازمان مجاهدین ماهرانه از آلوده شدن به آن پرهیز می‌کرد در عین اینکه هیچ‌گاه به

سلاح و مهمات متعلق به سازمان چریک‌های فدایی خلق کشف شده است که سلاح‌ها ضبط و سه تن نیز دستگیر شده‌اند. این، از جنبه نمادین و سمبولیک برای سازمان بسیار آزردهنده بود. سخنگوی سازمان در یک کنفرانس مطبوعاتی، میزان سلاح‌های اعلام شده را اغراق‌آمیز و تحریک‌کننده خواند و با تأکید بر حق سازمان برای داشتن سلاح، استرداد سلاح‌ها و آزادی افراد دستگیر شده را درخواست کرد. اما آشکارا مشخص بود این گونه برخوردها با سازمانی که با دعاوی انقلابی و سوابق مبارزاتی در عرصه سیاسی آن روز فعالیت داشت، در افکار عمومی و در نزد نیروهای فعال سیاسی و انقلابی که عموماً مذهبی بودند، یک امر و هنجار پذیرفته شده و حتی ضروری است. فی الواقع سازمان چریک‌ها با بحران عمیق مشروعیت مواجه بود و می‌بایست برای ماندن با حداقل اعتبار مانده از گذشته، در ساختار و اهداف و اساس حرکت خویش تغییرات جدی و وسیعی به وجود می‌آورد، امری که خود به خود از جنبه‌ای دیگر نفی‌کننده هویت مطلوب این سازمان به شمار می‌رفت و البته ظرفیت و حدود ذهنی و بینشی سران سازمان نیز در حد ایجاد چنین تغییراتی نبود.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر دیگر سازمان مطرح در این دوره است. البته شهرت سازمان پیکار بیشتر ناشی از گذشته این سازمان است و الا در اوضاع ماه‌های پس از انقلاب از جمله دوره مربوط به کتاب حاضر، در معاملات سیاسی نقشی نزدیک به صفر داشت. یک سازمان کوچک اما پر سروصدا که در نشریاتش تمامی جریان‌ها و گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی را درهم می‌پیچید اما هیچ‌گاه به برگزاری

یک راهپیمایی حتی ۲۰۰ نفره در تهران، قادر نگردید. گذشته این سازمان به مثابه یک ارثیه نفرت‌آور و مطرودکننده حامل آن، به سازمان پیکار شهرتی منفی داده بود که هیچ‌گاه گریبان عناصر آن را رها نکرد. در دوره مربوط به کتاب حاضر (۱۳۵۸/۴/۱۲) وقتی تقی شهرام از اولین پایه‌گذاران این سازمان، دستگیر شد، کمیته مرکزی انقلاب اسلامی اعلام کرد: «تقی شهرام یکی از عاملین انحراف ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق و از عوامل قتل ناجوان مردانه مجید شریف‌واقفی و صمدیه لباغ و ۷ تن دیگر از اعضای سازمان مذکور، در امیرآباد جنوبی توسط فردی که قبلاً با وی همکاری داشته، شناسایی شد و با همکاری افراد کمیته دستگیر و به زندان قصر منتقل گردید.» این امر، در میان کلیه نیروهای سیاسی - انقلابی - مذهبی و غیرمذهبی هیچ اعتراضی را برنمیگنجد، تنها سران سازمان مجاهدین خلق هشدار دادند که مبادا «ارتجاع» از این ماجرا سوءاستفاده کند. البته سران جدید سازمان (رجوی و خیابانی) از قبل هم هیچ‌گاه علیه سران پیکار و عاملان انشعاب مارکسیستی (رسمی) در سازمان مجاهدین موضع‌گیری نکرده بودند و تنها در یک سری مباحثات علمی (!) آنان را اپورتونیست چپ‌نما خوانده بودند آن هم با صدبار تأکید که اختلافات درون نیروهای مترقی نباید باعث سوءاستفاده ارتجاع شود.

گروه قابل ذکر دیگر، حزب توده است. این گروه برخلاف سه سازمان سابق‌الذکر، با نظام جدید از در دوستی درآمد و می‌کوشید حلقه وصل بین سازمان‌های مارکسیستی و غیرمذهبی با نظام جدید باشد. از موضع نیروهای داخل نظام،

در کتاب حاضر، ادامه حضور کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن و نیز ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا که عملاً پوشش‌های محلی سازمان چریک‌های فدایی خلق بود در قالب فعالیت‌های نه چندان تشنج‌آفرین اما مستمر، به صورت دخالت در وضع اراضی، اعلام موضع در مورد جریان‌ها و شخصیت‌های ملی و محلی، حفظ مرکزیتی برای ترویج و رشد گرایش‌های قومی و انتشار تفکرات و عقاید مورد نظر سازمان مزبور در منطقه ترکمن نشین بوده است.

به گله‌گذاری می‌پرداخت که چرا در مورد اقدامات و سوابق انقلابی حزب توده در رسانه‌های انقلاب سکوت حاکم است و پیشنهاد تشکیل "جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم" می‌داد که باید از همه جریان‌های صادق و انقلابی چون حزب جمهوری اسلامی تا فداییان و مجاهدین خلق تشکیل شود. بارها ضرورت "اتحاد همه نیروهای علاقه‌مند به پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق ایران" را یادآور می‌شد و در مورد تحریکات مضر و مشروعیت خراب‌کن گروه‌های چپ نما در سراسر کشور، هشدار می‌داد. تلاش حزب توده در جهت ایجاد وجهه مثبت برای شوروی در ایران، آشکار بود و عنوان می‌کرد که تغییرات سیاسی در ایران، فرصت‌های شایان توجهی برای بسط مناسبات شوروی و ایران به دست داده است.

افزون بر آنچه ذکر شد، این حزب نیز دچار میراث‌های منفی تاریخی بود. سابقه حزب توده را همه نیروهای مذهبی و غیرمذهبی (اعم از ملی‌گرا یا کمونیست) همواره بر سر این حزب می‌کوبیدند، نوع برخورد با دولت مصدق، خالی کردن میدان مبارزه، تسلیم شدن‌ها و فرارها و نیز وابسته بودن تمام عیار و آشکار این حزب به حزب مادر یعنی دولت شوروی، این گروه را در خلأ نداشتن مشروعیت لازم برای ادامه کار سرگردان ساخته بود، اما کادرهای باتجربه این حزب سرسختانه می‌کوشیدند که هرچند با کندی اما مداوم خود را تطهیر سازند و اثبات کنند که در نظام جدید، جزء نیروهای وفادار به نظام و امام خمینی هستند. اتفاقاً همین امر از عوامل

مهم فحاشی دائمی گروه‌های ریز و درشت مارکسیستی علیه این حزب بود که حتی در عناوین کتب و مقالات خود، آن را با واژه‌هایی چون "لجن متعفن" خطاب می‌کردند.

در طول این دوره اتفاق قابل ذکر درباره این حزب، انتشار نام گروهی از مأموران و همکاران ساواک، در مطبوعات بود که نام هوشنگ اسدی (عضو شورای سردبیری کیهان در ماه‌های اول پیروزی انقلاب) از اعضای سرشناس حزب توده نیز جزء این گروه بود. در واکنش به آن، دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده در ارگان این حزب "برای رفع شبهه از این رفیق" اعلام کرد که هوشنگ اسدی عضو حزب توده ایران است و به دستور حزب و برای اجرای مأموریت محوله، از طریق شبکه مخفی حزب توده ایران به درون ساواک رخنه کرده بود و در این ارتباط موفق به انجام دادن خدمات موثری شده است. این ماجرا سبب شد مخالفان حزب توده به خصوص مائوئیست‌ها به دلیل دیگری برای کوبیدن آن دست یابند و با نیشخند از حزب بخواهند که یک بار اسامی کلیه توده‌ای‌های مامور به ساواک را اعلام کند، تا اگر باز هم اسامی جدید از ساواکی‌های توده‌ای بیرون آمد، ادعای نفوذ نکند!

دادگاه‌های انقلاب

در اوایل دوره مربوط به کتاب حاضر (۱۳۵۸/۲/۱۸)، در دادگاه‌های انقلاب حکم اعدام ۲۷ تن از عمال رژیم گذشته از جمله "حبیب‌الله القانیان" سرمایه‌دار معروف صادر شد. واکنش اسرائیل و محافل وابسته به آن در این باره بسیار تند و خشم‌آلود بود. "بگین" نخست‌وزیر اسرائیل، در پارلمان این

کشور به مناسبت تیرباران القانیان سخن گفت و با ابران تاسف از نقض حقوق بشر، از جهانیان دعوت کرد که کاری کنند تا اعدام افراد در ایران متوقف شود. موشه دایان وزیر خارجه اسرائیل نیز پس از يك ساعت مذاکره با وزیر خارجه فرانسه در این باره، به خبرنگاران گفت: "اعدام القانیان سابقه خطرناکی را به وجود می آورد." خبرگزاری فرانسه از بروکسل گزارش داد: "اعدام القانیان سرمایه دار ایرانی و یکی از مشهورترین اعضای جامعه یهود موجب اضطراب و تأثر دولت بلژیک گردید. آقای هانری سیمونه وزیر خارجه بلژیک به سفیر بلژیک در ایران دستور داد که در این باره از دولت ایران توضیح بخواهد. نگرانی دولت بلژیک بیشتر از دلایلی است که دادگاه های ایرانی برای اعدام او آورده اند، یعنی رواج فساد و رابطه با اسرائیل و صهیونیسم." تعدادی از رهبران گروه های یهودی اروپا و امریکا نیز از اینکه القانیان به دلیل رابطه وی با اسرائیل و صهیونیسم اعدام شده است، اظهار نگرانی کردند.

در کنار فشارهای خارجی، در داخل نیز برخی انتقادات به نحوه عملکرد دادگاه های انقلاب و شکل محاکمات ابران می شد. افرادی چون آیت الله شریعتمداری و آیت الله طباطبایی قمی از موضع اشکالات شرعی، به نحوه قضاوت ها انتقاداتی وارد می کردند. چند روز بعد از اعدام القانیان، آیت الله خلخالی به عنوان رئیس دادگاه های انقلاب در يك کنفرانس مطبوعاتی مفصلاً به پاسخ گویی اشکالات پرداخت، سپس افزود که دادگاه های انقلاب دست امپریالیسم و

صهیونیسم را قطع کرده اند و جراید خارجی را متهم کرد که با انقلاب ایران سر عناد دارند. وی به دادگاه نورنبرگ اشاره کرد که افرادی در آن محاکمه و اعدام شدند که هیچ گاه خود تفنگ دست نگرفته بودند. او فهرستی از اسامی سران رژیم گذشته را در اختیار مطبوعات قرار داد و اعلام کرد که اینان محکوم به اعدام شده اند و چنانچه در هر جای عالم کسی ترورشان کرد، حکم دادگاه را اجرا کرده است و دولت ها نباید متعرض وی شوند. در این فهرست از جمله اسامی زیر به چشم می خورد: محمدرضا پهلوی، فرح پهلوی، اشرف پهلوی، فریده دیبا (مادر فرح)، اردشیر زاهدی، غلامرضا انزهری، پالیزبان، اویسی، شعبان جعفری (مشهور به شعبان بی مخ).

با اوج گیری مباحثات مربوط به عملکرد دادگاه ها و به خصوص در حالی که دولت موقت نیز نارضایتی خود را از دادگاه ها به وضوح و مکرر اعلام می کرد و نیز با توجه به اینکه زمان بیشتری از روزهای داغ و بحرانی پیروزی انقلاب می گذشت، نیاز به تبیین شیوه محاکمات محسوس تر می گردید، از این رو افرادی چون آیت الله آذری قمی دادستان انقلاب تهران (۱۳۵۸/۲/۲۶) و آیت الله شیخ علی تهرانی × رئیس دادگاه های انقلاب مشهد (۱۳۵۸/۳/۲۱) به تشریح رویه قضایی و موازین و ملاک های صدور احکام و نیز چگونگی اطلاق و شمول عناوینی چون مفسد فی الارض، محاربه با خدا و رسول و دیگر مسائل مربوط پرداختند.

وقتی دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت، در پاسخ به اقدامات و صدور قطع نامه سنای امریکا علیه ایران (در جای

درباره وضع کلی دو سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق می‌توان نکات مشابهی را ملاحظه کرد: هر دو سازمان می‌کوشیدند از سویی نقش یک تشکل سیاسی را که به مبارزه مسالمت‌آمیز مشغول است، داشته باشند و به خصوص متوقع بودند که از امکانات دولتی و عمومی در این راه هر طور که بخواهند استفاده کنند و از سوی دیگر به تداوم نقش گذشته خود به عنوان یک گروه مسلح مخفی خودمختار خارج از چارچوب نظام تأکید داشتند.

ایران و آمریکا و بهانه‌ای برای اعمال دشمنی و فشار آمریکا بر ایران گردید که لازم است در مبحث روابط ایران و آمریکا به آن توجه شود. در اینجا فقط یادآوری می‌شود که حفظ پایگاه‌هایی که آمریکا برای آینده به آن امید بسته بود، با شیوه‌ای که در دادگاه‌های انقلاب اتخاذ گردید، به صورت امری محال درآمد و قلع و قمع عناصری که آمریکا می‌توانست در صورت لزوم و در زمان مقتضی به آنان امیدوار باشد، به کلی محاسبات این کشور را به هم ریخت. در این هنگام حربه حقوق بشر به صورت اهرم فشاری علیه انقلاب اسلامی به کار گرفته شد، حربه‌ای که حتی امثال بگین و موشه دایان در حملات خود علیه انقلاب اسلامی، از آن استفاده می‌کردند.

با وجود همه آنچه ذکر شد، دادگاه‌های انقلاب با روندی که از ابتدای پیروزی انقلاب تا چند ماه بعد ادامه یافت، به طور طبیعی نمی‌توانست ادامه پیدا کند و نظیر سایر نهادها و بخش‌های نظام جدید، قوه قضائیه نیز لاجرم و به تدریج همپای ثبات نسبی نظام جدید، می‌بایست در ساختار يك "نظام" قرار می‌گرفت و این طبعاً با آنچه در "وضعیت انقلابی" مشروع و مقبول می‌بود، خود به خود وضعی متفاوت را ایجاد می‌کرد. البته با سپری شدن این دوره، عوارض آن منتفی نمی‌گردید و در اینجا آمریکا بیشتر از همه متضرر شده بود.

۳- دو کانون نگرانی در روابط خارجی نظام جدید: آمریکا و عراق

در این دوره، در روابط خارجی نظام جدید بحران یا اختلال و درگیری عمده‌ای مشاهده نمی‌شد. وضع جدید کشور در زمینه سیاست و روابط خارجی با فرم‌ها و هنجارهای تقریباً قابل پیش‌بینی و طبیعی بروز انقلاب اسلامی همراه بود. به جز

خود بحث خواهد شد)، در اصل صلاحیت و مسئولیت آقای خلخالی در دادگاه‌های انقلاب ابراز تردید کرد، وی (آقای خلخالی) در واکنش، به تکذیب شایعات موجود درباره برکناری خود از ریاست دادگاه‌های انقلاب پرداخت و بر ادامه خط مشی ملت و امام خمینی بر ضرورت اعدام شاه و جنایت‌کاران رژیم گذشته تأکید کرد، اما یکی دو روز بعد استعفای وی به صورت قطعی اعلام گردید. خبرگزاری رویتر در این باره گزارش داد که همسر آقای خلخالی در مصاحبه با این خبرگزاری گفته است که آقای خلخالی در پی جنجالی که بر سر صدور حکم اعدام شاه برپا شد، استعفا کرده است.

در اواخر این دوره (۱۳۵۸/۴/۱۸)، در پیام امام خمینی به مناسبت نیمه شعبان، مطالبی آمده بود که در افواه عمومی و مطبوعات، فرمان عفو عمومی تلقی و عنوان گردید. در این پیام آمده بود: "کلیه متهمینی که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده‌اند، بخشوده می‌شوند، به استثنای اشخاصی که مبادرت به قتل مردم نموده یا دستور آن را صادر کرده‌اند، یا زندانیان انقلابی ما را شکنجه داده‌اند." یادآوری می‌شود که بحث عفو عمومی و افراد واجد شرایط آن از مدتی پیش از پیام امام، در گفت‌وگوهای افرادی چون مبشری وزیر دادگستری (۱۳۵۸/۲/۲۳)، ابوالفتح بنی‌صدر دادستان کل کشور (۱۳۵۸/۲/۲۴) و دیگران طرح و بحث می‌شد، حتی دفتر امام نیز از قول امام (۱۳۵۸/۲/۲۳) اعلام کرد که به جز در مورد کشتار و شکنجه منجر به مرگ، هیچ دادگاهی حق اعدام ندارد و متخلفان قصاص خواهند شد.

عملکرد دادگاه‌های انقلاب به خصوص پس از صدور حکم اعدام غیابی برای شاه و دیگران، به صورت نمودی از اختلافات

در کنار فشارهای خارجی، در داخل نیز برخی انتقادات به نحوه عملکرد دادگاه‌های انقلاب و شکل محاكمات ابراز می‌شد. افرادی چون آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله طباطبایی قمی از موضع اشکالات شرعی، به نحوه قضاوت‌ها انتقاداتی وارد می‌کردند.

امریکا و عراق که وضع خاصی داشتند و لازم است جداگانه راجع به آن بحث و بررسی شود در سایر موارد اوضاع تقریباً عادی بود.

در اوایل این دوره (۱۳۵۸/۲/۲۴) در جلسه هیئت دولت، پیوستن ایران به جنبش عدم تعهد و شرکت نماینده ایران در اجلاس سران این جنبش در هاوانا، بررسی می‌شود و همزمان سفیر ایران در شوروی بر غیر متعهد بودن ایران جدید و عدم واگذاری پایگاه نظامی و جاسوسی علیه شوروی، تأکید می‌کند. در هفته بعد (۱۳۵۸/۳/۱۹) اعلام شد که عضویت ایران و پاکستان به عنوان اعضای رسمی جنبش عدم تعهد، در کنفرانس وزیران خارجی این جنبش در سری لانکا بررسی و تصویب گردیده است. قبل از این، انقلاب اسلامی باعث از هم گسیخته شدن پیمان نظامی سنتی گردیده و عملاً شرط مقدم پیوستن ایران به جنبش عدم تعهد فراهم شده بود. برخی محافل سیاسی و خبری (فی‌المثل بی.بی.سی در ۱۳۵۸/۳/۵) با اشاره به قراردادهای وسیع و متعدد نظامی ایران و امریکا، تردیدهایی را در زمینه خارج شدن عملی ایران از مدار نظامی امریکا و پیوستن به اردوی عدم تعهد، ابراز می‌کردند که نهایتاً بی‌مورد بودن آن روشن شد.

تیرگی روابط ایران با "مصر کمپ دیویدی شده" با توجه به تسلیم لایحه حق پناهندگی سیاسی شاه به پارلمان این کشور توسط انور سادات (۱۳۵۸/۴/۲۱) و از سوی دیگر، مصاحبه مطبوعاتی معمر قذافی پس از کنفرانس طرابلس در حمایت از

انقلاب ایران در واقع جایگاه جدید ایران را در معادلات منطقه‌ای و در جناح بندی‌های خاورمیانه نشان می‌داد. اعلام پشتیبانی کنگره فوق‌العاده رهبران انقلاب لیبی و فلسطین از ایران علیه صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها، نمود دیگری از اینجایگاه جدید منطقه‌ای بود. هرچند، شکل‌گیری و اعلام یک سیاست خارجی منسجم و در شأن انقلاب، دور از واقعیت‌های موجود و دور از دسترس حاکمیت جدید به نظر می‌رسید اما پتانسیل موجود در انقلاب، صرف‌نظر از نگرش‌های خاص حاکم بر مردان دولت موقت و به‌طور کلی صرف‌نظر از مواضع نخبگان جدید، خود به خود ایران را در مسیری قرار می‌داد که طبع و خصلت انقلاب اسلامی را در یک حداقل ضروری، بتواند پاسخ‌گو باشد. به این دلیل بود که حتی از عناصر معتدل و حتی از محافظه‌کاران نیز، در این دوره، غالباً مواضع انقلابی و رادیکال مشاهده می‌شد.

در مورد امریکا به عنوان یکی از دو کانون ناهنجاری‌ها و مشکلات سیاست خارجی نظام جدید، لازم است توجه شود که در دوره مربوط به کتاب حاضر، بحران و درگیری چندان دور از انتظاری وجود نداشته است، هر چند نطفه‌های بحران‌ها و درگیری‌های بزرگ آتی، در همین ایام، هرچند با ظاهری نه چندان نگران‌کننده، در حال شکل‌گیری بود. در اول این دوره (۱۳۵۸/۲/۱۷) سفر وارن کریستوفر معاون وزارت خارجه امریکا به ترکیه جهت تمديد و تقویت قرارداد دو جانبه استقرار پایگاه‌های امریکایی در خاک این همسایه ایران، اولین نشانه‌های جهت‌گیری امریکا در تحرك منطقه‌ای خود بعد از

با اوج گیری مباحثات مربوط به عملکرد دادگاه‌ها و به خصوص در حالی که دولت موقت نیز ناراضی خود را از دادگاه‌ها به وضوح و مکرر اعلام می‌کرد و نیز با توجه به اینکه زمان بیشتری از روزهای داغ و بحرانی پیروزی انقلاب می‌گذشت، نیاز به تبیین شیوه محاکمات محسوس تر می‌گردید.

سوی دیگر) و در گزارش دیگر که سفارت برای آژانس بین المللی ارتباطات ایالات متحده در واشنگتن ارسال کرده بود به وجود جو شدید ضد امریکایی در ایران اشاره شده بود و اینکه "این امر مانع تحقق اهداف کنونی امریکاست که می‌کوشد در زمینه‌هایی که دولت موقت به خدمات و محصولات امریکا احتیاج دارد، روابط را باز نگاه دارد." در این گزارش سپس تأکید شده بود: "وجه اخیر بین المللی ایران بر پیچیدگی این اوضاع افزوده است. پیشنهادها این است که از طرق مختلف از جمله بخش فارسی رادیو امریکا، ایالات متحده بکوشد تصویری مورد پسندتر و مناسب‌تر در ایران از خودش ترسیم کند."

در این حال و برخلاف توصیه‌های مزبور، جرج بوش کاندیدای جمهوری خواهان برای ریاست جمهوری دوره بعدی، دولت وقت دمکرات‌ها را در خصوص بحران ایران شدیداً سرزنش و محکوم کرد و افزود: "می‌بایست شاه را به هر وسیله‌ای از پریشانی و درماندگی نجات می‌دادیم. یک خط مشی سفت و سخت بایستی پایه سیاست خارجی امریکا را تشکیل می‌داد." از سوی دیگر، وزیر خارجه امریکا (سایروس ونس) در مقابل کنگره این کشور (۱۳۵۸/۲/۲۲) اوضاع ایران را بسیار شکننده توصیف کرد و گفت: "تخت وزیر کنونی مرد بسیار لایقی است که در جهتی سازنده حرکت

دست دادن پایگاه بزرگ و مطمئن ایران بود. طرح تاسیس یک نیروی صدو ده هزار نفری (واکنش سریع) جهت حفظ منافع امریکا در سراسر جهان به ویژه در خلیج فارس، نشانه دیگری از نوع نگرش سیاستمداران خارجی این کشور به جایگاه جدید ایران بود.

دو گزارش همزمان سفارت امریکا در تهران (۱۳۵۸/۲/۱۹)، بیانگر چگونگی روابط امریکا و ایران در شروع این دوره بود. یک گزارش، تلگراف سفارت امریکا در تهران به وزارت خارجه و دیگر سفارتخانه‌های این کشور در جهان بود که در آن تأکید شده بود: "در ایران سیاست خارجی، عملاً به طور کامل در اختیار خمینی است." در ادامه، رئیس نظرهای امام در این باره چنین بازگو شده است: "کوشش فراوان برای اتحاد اسلامی؛ دشمنی عمیق با اسرائیل؛ بدگمانی و بدبینی به امریکا و شوروی." ویلیام سولیوان سفیر امریکا در ایران، سپس افزوده بود: "در حال حاضر من هیچ راه حل سریع و موثری که سیاست افراطی نوین ایران را معتدل کند، نمی‌بینم. در فرصت‌هایی که به دست می‌آید ما می‌کوشیم ذهن خمینی و طرفدارانش را از راه افراد نزدیک به او تعدیل کنیم. موضع ما در قبال دولت خوب است و می‌خواهیم به درخواست او درباره اطلاعات سیاسی و مشاوره در ارتش پاسخ بدهیم و نقش مثبت داشته باشیم. اگر این دولت دوام پیدا کند، موقعیت بهتری به وجود خواهد آمد."

در اولین گزارش سولیوان، به دوگانگی قدرت (دولت موقت مهندس بازرگان از سویی و نهادهای انقلابی و امام خمینی از

می‌کند. "ونس افزود: "وی در شرایط سختی به سر می‌برد." در حالی که دولت آمریکا در پی برقراری ارتباط خاصی با شخصیت‌های مختلفی از جمله آیت‌الله شریعتمداری و امیرانتظام، سخن‌گوی دولت موقت، بود تا بتواند تز ایجاد دولت میانه‌رو در ایران را جلو ببرد (و این کوشش تا اواخر دوره ادامه یافت)، سنای این کشور در قطع‌نامه‌ای حاوی محکومیت اعدام‌ها در ایران و انتقاد از صدور حکم قتل شاه که در باهاما زندگی می‌کرد همچنین این تهدید که اگر اعدام‌ها ادامه یابد، ممکن است در روابط دوستانه ایران و آمریکا لطمه وارد شود، گامی در جهت وخیم‌تر کردن اوضاع در روابط فی‌مابین با ایران برداشت. این اقدام با واکنش سخت ایران رویه‌رو شد و درست برعکس تلاش‌های ادعایی امریکاییان در هموار کردن راه دوستی، کینه و احساس ضد امریکایی را تشدید کرد و توسعه بسیار بیشتری بخشید. قطع‌نامه ۱۷ می (۱۳۵۸/۲/۲۷) با ابراز انزجار تقریباً گروه‌ها و اشخاص فعال سیاسی در داخل ایران و نیز با موج ابراز نفرت توده‌های مردم مواجه شد و راهپیمایی‌های همه گروه‌های مختلف به طور وسیع در سراسر کشور پی‌درپی برگزار می‌گردید؛ از جمله وزارت خارجه دولت موقت اطلاعیه‌ای انتشار داد و

درخواست تعویق اعزام والتر کاتلر سفیر جدید را که بجای سولیوان تعیین شده بود، مطرح کرد. این درخواست بعداً به درخواست تعویض کاتلر تبدیل شد، درخواستی که دولت آمریکا آن را رد کرد (۱۳۵۸/۳/۱۴) و به این ترتیب بعد از سولیوان، هیچ‌گاه سفیر جدیدی از آمریکا به ایران اعزام نگردید و رابطه دیپلماتیک ایران و آمریکا بعد از انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه در حد سفیر برقرار نشد تا بعد از قضایای لانه که به قطع کامل این رابطه انجامید.

گزارش‌های بعدی سفارت آمریکا از بدتر شدن اوضاع بعد از صدور قطع‌نامه سنای این کشور حکایت می‌کرد و صراحتاً از "بسیار غم‌انگیز بودن دورنمای وضع آمریکا در ماه‌های آتی در ایران، گزارش می‌دهد. در این گزارش‌ها، هر چه بیشتر حساب دولت موقت از امام خمینی جدا می‌شد و از اینکه ملاقات‌های اعضای سفارت با اعضای دولت موقت بتواند در زمان حضور و دخالت امام خمینی به جایی برسد، ناامیدی بیشتری ایران می‌شد.

نوع رابطه اعضای دولت موقت با سفارت آمریکا خود موضوع پیچیده‌ای است که جایگاه بررسی آن در حوصله این مقدمه نمی‌گنجد. یک جنبه از چند جنبه در هم تنیده مسائل مربوط به دولت موقت، نوع رابطه اعضای آن با اعضای سفارت آمریکا بود. این پیچیدگی، در زمان و اوضاع خاص و بسیار دشوار ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب که نه تجربه حکومت و نه قدرت لازم برای آن وجود داشت، بیشتر می‌شد اما در اینجا قطعاً می‌توان به این مطلب اشاره کرد که دو قطبی

کانون دیگر ایجاد و توسعه ناروشنی و اختلال در سیاست خارجی ایران، عراق بود که آشکارا در سه جنبه مختلف به ستیزه‌گری می‌پرداخت. جنبه اول در قضایای خوزستان و تحرکات موسوم به خلق عرب بود؛ جنبه دیگر تحرکات ایزدایی و غیرمسئولانه در نقاط مرزی بود که نوعی تشنج اعلام نشده را در خطوط مرزی دو کشور به وجود آورد؛ جنبه سوم نوع برخورد با گرایش‌های اسلامی در شهروندان عراقی بود که به کلی در این باره سیاست سرکوب و تخطئه را در پیش گرفته بود و کوچک‌ترین حقوقی برای مردم عراق در این جهت قائل نمی‌شد.

عراق در دشمنی با ایران ضمن پیمودن سریع این راه، بعضاً کمی هم خویشتن‌داری به خرج می‌داد و در کنار جنگ تبلیغاتی و دعاوی مختلفی از جمله درباره "سه جزیره" و امثال آن، گاهی از دوستی‌ها دم می‌زد و قبل از آمادگی کامل، از اینکه طرف ایرانی یکسره به دشمنی بیندیشد و هشیار گردد، پرهیز می‌کرد. شاید تا آن زمان حاکمیت عراق، درباره میزان دشمنی با ایران و زمان و نحوه بروز آن، یکپارچگی کاملی نداشت.

در این دوره دو حرکت متناوب در سیاست خارجی عراق

عملکرد دادگاه‌های انقلاب به خصوص پس از صدور حکم اعدام غیابی برای شاه و دیگران، به صورت نمودی از اختلافات ایران و آمریکا و بهانه‌ای برای اعمال دشمنی و فشار آمریکا بر ایران گردید.

بودن قدرت حاکم پس از پیروزی انقلاب و ترجیح قطب دولت موقت بر قطب امام و تعدادی از شخصیت‌ها و نهادهای رسمی، امری بود که صراحتاً و مکرراً امریکاییان تکرار می‌کردند. آیا سران دولت موقت با موفقیت در پی بازی دادن آمریکا بودند؟ اثبات این فرضیه بسیار مشکل است و نیز ادعای آن هم وجود ندارد. بنابراین یک فرضیه احتمال قوی پیدا می‌کند و آن اینکه امریکاییان دولت موقت را نه دولت برگزیده خویش، لاقلاً مجرای مناسبی برای عبور از بحران و تسلیم قدرت سیاسی ایران به دولت مطلوب آمریکا می‌شمردند. نوع برخورد با انتشار مطالبی در برخی مطبوعات ایرانی و امریکایی درباره تابعیت امریکایی دکتر یزدی، در اوایل این دوره (۱۳۵۸/۲/۲۰) و دستورالعمل وزارت خارجه آمریکا برای چگونگی مسکوت گذاردن این موضوع در اواخر دوره (۱۳۵۸/۴/۲۹) نشان از این داشت که آمریکا مایل نبود عناصر دولت موقت، شهرت امریکایی بودن داشته باشند اما نه اینکه عکس این مطلب را نیز کاملاً در دستور کار داشته باشد و برای امحاء آن برنامه‌ریزی کند.

به هر صورت در اواخر این دوره، گسترش نیروی دریایی آمریکا در اقیانوس هند و خلیج فارس مشهود بود تا حدی که سفارت این کشور در تهران از وزارت خارجه دولت خود خواست که جواب‌هایی برای سؤال‌های دولت موقت درباره هدف آمریکا از این اقدامات تعیین کند. اما بعضی از نشریات امریکایی ناتوانی این کشور را از مداخله نظامی در خلیج فارس به دلیل مخاطرات عدیده از جمله دخالت شوروی، رد کردند.

(بجز مورد ایران) مشهود بود: یکی طرح مسئله وحدت سوریه و عراق که البکر دنبال می‌کرد و ظاهراً در اواخر خرداد ۱۳۵۸ به نتایج بسیار امیدوار کننده‌ای نیز رسیده بود. اما اندک زمانی بعد، البکر از قدرت برکنار شد و صدام حسین به صورت قدرت مطلقه و تنها قدرت حکومت عراق در آمد و مجدداً کینه توزی با سوریه که در پی آشتی ایران و عراق نیز بود از محورهای اصلی سیاست خارجی عراق قرار داده می‌شود. حرکت دوم، نزدیکی تدریجی عراق به کشورهای غربی و نیز متحدان منطقه‌ای غرب (ارتجاع منطقه) بود. این حرکت برخلاف حرکت نزدیکی به سوریه، تداوم و تعمیق یافت و زمینه‌های تقویت هرچه بیشتر سیاسی و نظامی عراق در دوره آمادگی علیه ایران را فراهم آورد. قرارداد ۱/۵ میلیارد دلاری خرید تسلیحات نظامی از فرانسه و گزارش صوت الجماهیر از ملاقات‌های سعدون حمادی وزیر خارجه عراق با وزیران خارجه کشورهای "برادر عرب" در شروع این دوره (۱۳۵۸/۲/۱۹)، نمونه‌ای از این رفتار سیاسی عراق بود. برعکس عراق، انقلاب اسلامی در وضعیتی نبود که بتواند یک انسجام همه‌جانبه در بخش‌های داخلی و خارجی کشور به وجود بیاورد و برای جنگ یا صلح برنامه‌ای داشته باشد. در ایران تنها یک نیروی آمره قاهره وجود داشت که موقتاً تمامی مشکلات را مهار می‌کرد و مانع از هم‌گسیختگی نظام جدید می‌شد و مهلت ایجاد می‌کرد تا در یک سیر تدریجی و طبیعی، ساختار و نهادهای نظام جدید شکل بگیرند. این نیروی آمره قاهره، همان مشروعیت وافر و عظیم انقلاب اسلامی بود که به خصوص در شخص امام متبلور می‌شد و

تمامی ضعف‌ها و کمبودها را جبران می‌کرد، از جمله فقدان وضعف نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی که لازمه بقای یک نظام مستقر در یک موقعیت ژئوپلیتیکی حساس است.

۴- ارتش و سپاه

با شروع دوره مربوط به کتاب حاضر، سپاه نیز اولین روزهای حیات رسمی خود به صورت یک نیروی متمرکز و دائمی و قانونی را شروع کرد. در جلد اول، چگونگی شکل‌گیری چند سپاه موازی و سپس تمرکز آنها و در نهایت رسمیت و قانونی شدن و تثبیت جایگاه تشکیلاتی زیر نظر شورای انقلاب و با فرماندهی امام خمینی را مرور کردیم. در این دوره سپاه طبیعتاً پیام گسترش و توسعه اولیه خود را می‌گذراند. در تمام طول این دوره شاهد "اعلام موجودیت" تدریجی و پی‌درپی سپاه‌های شهرستان‌ها و استان‌های کشور بودیم که هر کدام با یک بیانیه سیاسی عقیدتی به "اعلام موجودیت" و نیز به "اعلام مواضع" می‌پرداختند. کوشش برای جذب امکانات لازم از قبیل ساختمان و ملزومات و نیز آغاز رسمی "عضوگیری" علنی (۱۳۵۸/۲/۱۸) و شناسایی و تعیین فرماندهان و مسئولان و اعضای شوراهای فرماندهی سپاه‌های تشکیل شده، از جمله فعالیت‌های کادرهای اولیه سپاه در این دوره است. از جمله موارد تعیین‌کننده برای شکل‌گیری مناسب سپاه از همان آغاز، تعیین تکلیف افراد و گروه‌های کوچک مسلحی بود که در جریان انقلاب به ترتیبی در یکی از اندام‌های سپاه قرار گرفته بودند. در حالی که واجد شرایط صفات و خصائص مطلوب سپاه نبودند. اینان که در خود احساس حقی نیز می‌کردند، حاضر به پذیرش ضوابط تشکیلات متمرکز سپاه نمی‌شدند و

در اولین گزارش سولیوان، به دوگانگی قدرت (دولت موقت مهندس بازرگان

از سویی و نهادهای انقلابی و امام خمینی از سوی دیگر) و

در گزارش دیگر که سفارت برای آژانس بین‌المللی ارتباطات ایالات متحده

در واشنگتن ارسال کرده بود به وجود جو شدید ضد امریکایی در

ایران اشاره شده بود و اینکه "این امر مانع تحقق اهداف کنونی

امریکا است که می‌کوشد در زمینه‌هایی که دولت موقت به خدمات و

محصولات امریکا احتیاج دارد، روابط را باز نگاه دارد.

در عین حال ترك گفتن سپاه را نیز نمی پذیرفتند. پرداختن مناسب و اخلاقی و به دور از تبعات منفی این مسئله، از جمله اشتغالات ذهنی و رفتاری در اولین ماه های تأسیس و تشکیل سپاه بود. بعضی تحصن ها و اعتصابات پاسداران در اواخر این دوره، حاکی از وجود نارضایتی هایی از ساختار و کادر رهبری و ضوابط اعلام شده سپاه متمرکز جدید التأسیس بود که افرادی چون جواد منصوری نخستین فرمانده سپاه و ابوشریف نخستین فرمانده عملیات سپاه، به توضیح ضرورت ضابطه مندی و اجتناب ناپذیر بودن برخی تصفیه ها در راستای شکل گیری يك نیروی مسلح انقلابی معتقد و آگاه می پرداختند. این گونه بروزها به دلیل ظرافت و دقت به کار گرفته شده در این باره و نیز فضای انقلابی مؤمنانه ماه های اول پیروزی انقلاب، اهمیتی نیافت و ضابطه ها و صافی های عضوگیری و نحوه تصفیه داخلی به سرعت به يك روال ارزش مدارانه و هنجار پذیرفته شده تشکیلاتی تبدیل گردید. همین تدابیر و روش های انقلابی و مکتبی، عامل اصلی جذب کادرهای ممتازی شد که بعدها چه در سپاه و چه در خارج آن، بخش عمده ای از مشکلات مربوط به کادرها و نخبگان نظام جدید التأسیس اسلامی را حل کردند.

از جمله مسائل مهم رو در روی سپاه در آن زمان، ضرورت شرکت در برخی درگیری های مسلحانه در مناطق بحرانی، قبل از سامان یافتن و منظم شدن و تثبیت هویت سازمان خود، بود. در قضایای خرمشهر، به خصوص در روزهای حاد دهه اول خرداد، اعزام ۴۰۰ پاسدار از تهران و ۱۳۰ تن دیگر از دزفول

(۱۳۵۸/۳/۹) نمونه ای از چگونگی حضور سپاه در این گونه برخوردهاست که در عمل حضوری بسیار تعیین کننده بود و همین اهمیت حضور سپاه بود که قتل عام بی رحمانه اغلب اعضای بومی سپاه تازه تأسیس مریوان (۱۳۵۸/۴/۲۳) را در پی داشت.

مطلب شایان ذکر دیگر، نقش سپاه در مسائل سیاسی اجتماعی و امنیتی داخلی بود که محدوده وسیعی برای اجرای مأموریت های متنوع و عموماً داوطلبانه را شامل می شد و این نه تنها به نظر غیرعادی و مشکل ساز نمی آمد، بلکه امری مستحسن و ضروری به شمار می رفت. سپاه در تهران، مسئولیت امنیت و انتظامات راهپیمایی های اعلام شده علیه امریکا را بر عهده می گرفت (۱۳۵۸/۳/۴)؛ در شیراز برای حمایت از خلق مستضعف و مبارزه با گران فروشان و مقابله با مزاحمان در معابر عمومی و توزیع کنندگان مواد مخدر، اعلامیه می داد و اقدام می کرد (۱۳۵۸/۳/۲۹)؛ در تهران، سخن گوی سپاه در مصاحبه تلویزیونی به بررسی اسناد به دست آمده درباره جاسوسی سعادت و توضیح علل دست گیری حماد شیبانی پرداخت (۱۳۵۸/۴/۲) و در شهسوار پس از "اعلام موجودیت"، آغاز خلع سلاح عمومی را اعلام کرد (۱۳۵۸/۴/۱۷) و ...

در اوایل این دوره، (۱۳۵۸/۲/۲۲)، مسئول روابط عمومی و سخن گوی سپاه، ضمن مباحث مختلف، حیطة وظایف و مأموریت های سپاه را چنین بیان می کرد: «وظایف سپاه، نگهداری و حفاظت از نهضتی است که به پا خاسته است ...

فعالیت ما فعلاً به داخل کشور محدود می‌شود ولی امیدواریم بتوانیم در آینده آن را گسترش دهیم و کمکی برای مسلمانان جهان باشیم. بعدها در قانون اساسی بر وظیفه اسلامی و فرا ملی سپاه تصریح گردید و نیز از ذکر ایران در آخر عبارت "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" با عنایت به همین جنبه، خودداری شد.

در مورد ارتش که در این دوره با فشارهای گروه‌های متفاوت برای انحلال یا نفوذ در آن مواجه بود، دوره مربوط به کتاب حاضر، مقطعی از دوره "گذار" به شمار می‌رود. گذر از ارتش امریکایی شاه به ارتشی اسلامی و ملی، طبعاً طی چند هفته و چند ماه امکان پذیر نبود، به عبارت دیگر، ارتش در ادامه دوره مربوط به جلد اول، همچنان در پی نوعی احراز هویت جدید، در ایام سپری کردن تلاطمات و دگرگونی‌های طبیعی ماه‌های اول انقلاب به سر می‌برد.

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های ارتش در ماه‌های اول انقلاب، شعار و درخواست مصرائه انحلال ارتش بود که گروه‌های سیاسی مدعی نظام که بعدها علناً نقش محارب یافتند آن را مطرح می‌کردند. در ادامه بر اثر مقاومت امام خمینی و نیروهای انقلابی و مذهبی، این گروه‌ها از انحلال ارتش ناامید شدند و از آن پس، مسئله نفوذ در ارتش به صورت یکی از مهم‌ترین اهداف آنها درآمد. اگر در دوره مربوط به جلد اول کتاب حاضر، فشارهای انحلال ارتش عمده است، در این کتاب مباحث مربوط به نفوذ، اصلی‌تر می‌باشد، از این رو از همان

اوایل این دوره (۱۳۵۸/۲/۱۹) خطر نفوذ گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در نیروهای نظامی و تلاش مسئولان برای جلوگیری از این امر، فی‌المثل بخش‌نامه وزیر دفاع در ممنوعیت شرکت پرسنل نظامی در احزاب را شاهد بودیم. سخن‌گوی دولت نیز تأکید کرد که در هیچ جای دنیا چنین سابقه‌ای نداریم. حدود دو هفته بعد (۱۳۵۸/۳/۳) مجدداً وزارت دفاع اعلامیه‌ای مبنی بر ممنوعیت اکید شرکت و عضویت پرسنل نظامی در احزاب و گروه‌های سیاسی صادر کرد. فردای همان روز (۱۳۵۸/۳/۴) در مراسم اجتماع سازمان مجاهدین خلق در پارک خزانه، پیام گروهی با عنوان "پرسنل انقلابی نیروی هوایی جمهوری اسلامی اعم از افسران، همافران، درجه‌داران و سربازان" قرائت شد که در آن، انحلال ضد اطلاعات ارتش و درخواست‌های دیگری مطرح شده بود. چند روز بعد (۱۳۵۸/۳/۷)، مقاله‌ای هشدارآمیز درباره مسئله نفوذ فکری و سیاسی گروه‌ها در ارتش و ضرورت ممنوعیت شرکت نظامی آن در احزاب، در کیهان درج شد و فردای آن روز (۱۳۵۸/۳/۸) نیز اعلامیه‌ای با عنوان "اعلامیه نیروی هوایی جمهوری اسلامی" در همین روزنامه چاپ شد که در آن به گروه‌هایی چون سازمان چریک‌های فدایی خلق که می‌کوشیدند در نیروهای مسلح نفوذ کنند، شدیداً حمله و اعلام شده بود: "ایدئولوژی ما اسلام، رهبر ما خمینی و دستورالعمل زندگی ما قرآن است." درج این‌گونه مطالب در روزنامه‌ای که پس از تصفیه شماری از اعضایش (مذکور در

کانون دیگر ایجاد و توسعه ناروشنی و اختلال در سیاست خارجی ایران، عراق بود که آشکارا در سه جنبه مختلف به ستیزه‌گری می‌پرداخت. جنبه اول در قضایای خوزستان و تحریکات موسوم به خلق عرب بود؛ جنبه دیگر تحریکات ایذایی و غیرمسئولانه در نقاط مرزی بود که نوعی تشنج اعلام نشده را در خطوط مرزی دو کشور به وجود آورد؛ جنبه سوم نوع برخورد با گرایش‌های اسلامی در شهروندان عراقی بود که به کلی در این باره سیاست سرکوب و تخطئه را در پیش گرفته بود و کوچک‌ترین حقوقی برای مردم عراق در این جهت قائل نمی‌شد.

گزارش‌های بعدی سفارت امریکا از بدتر شدن اوضاع بعد از صدور قطعنامه سنای این کشور حکایت می‌کرد و صراحتاً از "بسیار غم‌انگیز بودن دورنمای وضع امریکا در ماه‌های آتی" در ایران، گزارش می‌دهد. در این گزارش‌ها، هر چه بیشتر حساب دولت موقت از امام خمینی جدا می‌شد و از اینکه ملاقات‌های اعضای سفارت با اعضای دولت موقت بتواند در زمان حضور و دخالت امام خمینی به جایی برسد، ناامیدی بیشتری ابراز می‌شد.

تجدید نظر در وضعیت مالی و معنوی درجه‌داران و الغای اصل
وحدت فرماندهی و جایگزینی شورا (۱۳۵۸/۳/۱۳).

اطلاعیه دادستانی ارتش و اعلام ممنوعیت شرکت پرسنل
ارتش در هرگونه میتینگ یا راهپیمایی داخلی یا خارج
پادگان‌ها (۱۳۵۸/۳/۱۴).

اظهارات رئیس ستاد (تیمسار فرید) درباره بلامانع بودن
شرکت نظامیان در تظاهرات و میتینگ و عضویت آنان در
احزاب، خارج از ساعات کار و با لباس شخصی
(۱۳۵۸/۳/۱۷).

اظهارات فرمانده دژبان مرکز (تیمسار امیررحیمی) درباره
وجود ممنوعیت شرکت نظامیان در احزاب و اینکه با لباس
نظامی یا بدون لباس تفاوتی در این ممنوعیت ایجاد نمی‌کند
(۱۳۵۸/۳/۲۴).

ابلاغ بخشنامه وزارت دفاع درباره ممنوعیت مصاحبه
پرسنل نظامی با رسانه‌ها و بیان گفته‌هایی در تناقض با
خطمشی اعلام شده ارتش (۱۳۵۸/۳/۳۱).

صدور قطعنامه هفت ماده‌ای همافران در حضور امام
خمینی که در آن به خطر نفوذ خرنده منافقان در جبهه حق برای
به بیراهه بردن آن اشاره شده و نیز به ادامه حضور برخی
مستشاران امریکایی در مواضع پیشینشان اعتراض شده
بود. لزوم وجود شوراها در ارتش، ضرورت ادامه پاکسازی
عناصر رژیم سابق و ادامه حضور آنان در ضداطلاعات ارتش
و اجازه استفاده از امکانات راکد مانده ارتش در جهت ارائه

جلد اول کتاب) مشرب عمومی نیروهای وفادار به انقلاب و نظام
جدید را یافته بود، علامت این بود که در محافل وفادار به نظام
جدید، درباره مسئله نفوذ گروه‌ها در ارتش، نگرانی‌های جدی
وجود داشت.

مسئله دیگری که در این مرحله قابل ذکر است تسری برخی
رفتارهای سیاسی افسار و اصناف مردم غیرنظامی دوره
مزبور در نزد نظامی‌ان است. در این دوره شاهد تجمعات،
تظاهرات، صدور قطعنامه و حتی تحصن‌ها و اعتصابات متعدد
نظامی‌ان هستیم. این امر که فی نفسه علامت ناخوشایندی
نیبود و اتفاقاً علامت تأثیر عمیق انقلاب در بسیاری از نظامی
ان نظیر مردم غیرنظامی بود، در عمل و در نتیجه نهایی و در
اوضاع زمانی موجود، می‌توانست علاوه بر آسیب‌پذیر کردن
ارتش در مسئله نفوذ، اساس حرکت جدید ارتش را در نوسازی
و تجدید روحیه و به طور کلی سپری کردن دوره انتقالی، با
اشکال جدی مواجه کند و عملاً به از هم پاشیدگی و انحلال
ارتش بینجامد.

درباره این‌گونه تحركات نظامی‌ان در دوره مزبور، می‌توان
به موارد زیر اشاره کرد:

انتشار قطعنامه ۱۹ ماده‌ای با امضایی تحت عنوان "گروهی
از درجه‌داران ارتش، نیروی هوایی، تیپ هوایرد و
پشتیبانی منطقه شیراز" و طرح درخواست‌هایی چون: لغو
دسته‌بندی‌های شغلی نظامیان، پاکسازی کامل ارتش،
انحلال ضد اطلاعات ارتش، لغو استثمار فرد و گماشتگی،

خدمات ملی، دیگر نکات قطعه‌نامه بود (۱۳۵۸/۴/۱).

اطلاعیه دفتر امام خمینی خطاب به نیروهای مسلح مبنی بر ضرورت تشکیل انجمن‌های اسلامی در نیروهای مسلح برای جلوگیری از نفوذ عناصر چپ و راست (۱۳۵۸/۴/۱۱). اعلامیه گروهی از همافران نیروی هوایی و تعیین ضرب‌الاجل سه روزه برای برآورده شدن خواست‌های چهارگانه و تهدید به اینکه اگر برآورده نشود، در کلیه پادگان‌های نیروی هوایی در سراسر کشور دست به اعتصاب خواهند زد. عمده‌ترین خواست‌های این همافران، تأیید و تقویت شورای مرکزی ستاد نیرو، منصوب از طرف شورای انقلاب برای پاک‌سازی محیط نیروی هوایی، بود که بتواند از درهای بسته ضداطلاعات نیز عبور کند و امکان بررسی پرونده‌های افراد را داشته باشد. به جز این امر، روشن شدن وضع شغلی همافران، ضرورت کنترل بخش‌نامه‌های تحریک‌آمیز نیرو در شورای مزبور و جلوگیری از اخراج بی‌دلیل پرسنل نیروی هوایی، دیگر خواسته‌های اعلام شده در این اعلامیه بود. (۱۳۵۸/۴/۱۳).

تحصن همافران پایگاه‌های تبریز، بابل، نوشهر و شیراز و اعلام خواسته‌هایی همانند خواسته‌های پیشین؛ پیام مهندس بازرگان، نخست‌وزیر، به همافران متحصن و دعوت آنان به پاسداری از انقلاب و نظم و قانون (۱۳۵۸/۴/۱۶). درگیری لفظی همافران و سایر پرسنل نیروی هوایی؛ واکنش‌های مخالفت‌آمیز افسران و درجه‌داران نیروی هوایی در محکومیت اقدام همافران (تحصن و افشاگری علیه افسران و درجه‌داران) و پاسخ همافران (۱۶ و ۱۳۵۸/۴/۲۰).

اعلام تحصن مشروط همافران پایگاه هوایی ششم شکاری

بوشهر؛ اعتراض به تحریکات مغرضانه گروهی برای رودر رو قراردادن درجه‌داران و افسران با همافران (۱۳۵۸/۴/۲۱). اعلام پشتیبانی همافران نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران (هوانیروز) از تحصن همافران نیروی هوایی و انتشار بیانیه هفت‌ماده‌ای مشتمل بر ایجاد شوراها، دگرگونی نهادهای ارتش و دیگر خواست‌های مشابه خواسته‌های سابق‌الذکر و همزمان با آن انتشار بیانیه افسران و درجه‌داران و کارمندان پایگاه یکم ترابری نیروی هوایی در محکومیت نفاق افکنی و حمایت از برقراری شوراهای فرماندهی و پاک‌سازی در نیروی هوایی (۱۳۵۸/۴/۲۳).

ادامه تحصن همافران پایگاه دوم تبریز و در همان زمان، انتشار اطلاعیه درجه‌داران و افسران این پایگاه در اطاعت از رهبری و دولت موقت و نیز صدور اعلامیه درجه‌داران پایگاه هوایی بندرعباس درباره تأکید بر تصویب هرچه سریع‌تر "طرح توحیدی درجه‌داران" و اعتراض به ضداقلاب خواندن همافران (۱۳۵۸/۴/۲۴).

ملاحظه می‌شود که تا آخرین روز این دوره، همچنان این بغرنج به صورت یک مسئله حل نشده وجود داشته است. مسئله دیگر، نکته‌ای است که در امر پاک‌سازی ارتش روی آن حساسیت نشان داده شد. در کنار این حقیقت که نیروهای مذهبی انقلابی از جمله کادرها و نیروهای سپاه، از حامیان جدی ارتش در قبال حملات گروه‌ها بودند و برای حفظ آن و تبدیل شدن آن به ارتش جمهوری اسلامی تلاش می‌کردند، این واقعیت نیز وجود داشت که پاک‌سازی ارتش هرچند مطلوب نیروهای انقلابی ارتش نیز بود و از همکاری آنان نیز بهره‌برداری می‌شد، اما به نحو غالب، دست‌گیری‌ها و

عراق در دشمنی با ایران ضمن پیمودن سریع این راه، بعضاً کمی هم خویشتن‌داری به خرج می‌داد و در کنار جنگ تبلیغاتی و دعاوی مختلفی از جمله درباره "سه جزیره" و امثال آن، گاهی از دوستی‌ها دم می‌زد و قبل از آمادگی کامل، از اینکه طرف ایرانی یکسره به دشمنی بیندیشد و هشیار گردد، پرهیز می‌کرد. شاید تا آن زمان حاکمیت عراق، درباره میزان دشمنی با ایران و زمان و نحوه بروز آن، یکپارچگی کاملی نداشت.

برخوردهای مربوط را طبیعتاً نیروهای مسلح انقلابی یعنی کمیته و سپاه انجام می‌دادند و ظاهر این امر چندان مطلوب عموم نظامی‌ان ارتشی نبود، به این لحاظ، پس از سپری شدن چند ماه از پیروزی انقلاب و شناسایی نیروهای مؤمن و نای صلاح ارتشی و سپری شدن ایام حاد انقلاب، در این دوره اقداماتی جهت تغییراتی در چگونگی اجرای این امور انجام شد؛ از جمله می‌توان به صدور بخشنامه دادستان ارتش در خصوص چگونگی تعقیب و بازداشت نظامی‌ان که تنها با حضور نماینده دادستان ارتش و به دست مأموران دژبان مرکز می‌تواند انجام شود، اشاره کرد (۱۳۵۸/۲/۲۴). صدور بخشنامه دادستان کل انقلاب در خصوص ممنوعیت دستگیری افسران، درجه‌داران و کارمندان نیروهای مسلح به دست پاسداران انقلاب و کمیته‌ها و لزوم صدور احکام بازداشت از دادستانی ارتش و دژبان کل، نمونه دیگری از این اقدامات است. طبیعتاً سرعت و میزان تحقق موارد مطروحه و به طور کلی طبیعی شدن کلیه امور امنیتی و قضایی ارتش، به چگونگی سیر تحولات بعدی در روند انقلاب و حوادث آن بستگی داشت، اما کوشش‌هایی از قبیل آنچه ذکر شد، در هر صورت علامت جلو رفتن روند نوسازی ارتش و سیر آن در دوره انتقال تلقی می‌گردید.

در پایان، به عنوان ترسیمی از وضع ارتش در این دوره و ذکر نظر کارشناسان در این باره، بخش‌هایی از گزارش سرلشکر ناصر فرید رئیس وقت ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی ایران به مطبوعات در اوایل این دوره

(۱۳۵۸/۲/۲۲)، اشاره می‌شود. وی در سخنان مفصل خویش به این موارد اشاره کرد:

در انقلاب اسلامی، ارتش تسلیم اراده ملت شد، نه اینکه متلاشی گردید. در جریان حمله به پادگان‌ها و مراکز نظامی، به استثنای سلاح‌های سبک، به سلاح‌های سنگین هیچ‌گونه صدمه‌ای وارد نیامده است.

برای تقویت روحیه آسیب دیده ارتش، خدمت امام رسیدیم و موقعیت را تشریح کردم. امام خمینی فرمانی در پنج مورد صادر کردند که مهم‌ترین آن عفو گناهان صغیره ارتشیان بود. نکات دیگر آن، عدم مداخله غیرنظامیان در ارتش و اطاعت از مافوق در رده‌های ارتشی بود. به دادرسی ارتش مأموریت داده شد که در اسرع وقت گناهان صغیره و کبیره را درجه‌بندی کنند تا فرمان عفو عمومی امام پیاده شود.

ضرورت ایجاد می‌کند روحیه مأموران شهربانی و ژاندارمری را به آنها بازگردانیم و به آنها اطمینان لازم را بدهیم تا بتوانند سرکارهایشان بازگردند و وظایفشان را انجام دهند، در این صورت ارتش می‌تواند به وظایف خود بپردازد. اکنون ما ناچاریم به خاطر حفظ نظم و آرامش، در شهرها مستقر باشیم و نیروهایمان که بایستی در سربازخانه‌ها به فراگیری فنون مختلف بپردازند یا در مرزهای کشور مستقر باشند، در شهرها پراکنده‌اند.

ظرف یک ماه گذشته، ارتش را ساخته‌ایم و اکنون می‌توانیم بگوییم ارتش داریم.

ارتش از لحاظ سلاح‌های جنگی غنی است و برای سال‌های

در این دوره دو حرکت متناوب در سیاست خارجی عراق (بجز مورد ایران)

مشهود بود: یکی طرح مسئله وحدت سوریه و عراق که

البکر دنبال می کرد و ظاهراً در اواخر خرداد ۱۳۵۸ به

نتایج بسیار امیدوار کننده‌ای نیز رسیده بود.

اما اندک زمانی بعد، البکر از قدرت برکنار شد و صدام حسین به

صورت قدرت مطلقه و تنها قدرت حکومت عراق در آمد و

مجدداً کینه توزی با سوریه که در پی آشتی ایران و عراق نیز بود از محورهای

اصلی سیاست خارجی عراق قرار داده می شود.

مجموعه‌های هر روز از لحاظ ترتیب و نظم و تقدم درج، بر اساس يك نظم منطقی قرار داده شده‌اند، به این ترتیب که نخست بحران مناطق (هریک از مناطق که روزهای بحرانی تری را می‌گذرانند، دارای اولویت تقدم درج است)، سپس درگیری‌ها و اعلام مواضع و رفتار سیاسی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی داخلی، در مرحله بعد مسائل نیروهای مسلح، پس از آن، مطالب مربوط به نخبگان و نهادها و رده‌های قدرت سیاسی دولتی و در آخر، مسائل و روابط خارجی نظام جدید درج شده است. مسائل خارجی معمولاً با امریکا شروع و به عراق ختم شده، اما برخی مطالب عراق که مستقیماً با مسائل بحران خوزستان یا کردستان مرتبط است، به مناسبت در قسمت اول مورد استفاده قرار گرفته است.

کتاب از نظر منابع، وضعیتی مشابه مجلد پیشین دارد و در پایان مطالب هر روز، منابع استفاده شده در همان روز، فهرست گردیده است. هر مجموعه خبری، مستند به يك یا چند منبع است و در این مرکز بعضاً فقط تنظیم شکلی و خلاصه شده است و چنانچه مرکز تحلیل و توضیحی به آن افزوده باشد، در ساختار هر مجموعه خبری مشخص و معلوم است و از متن منبع و سند ارجاعی، قابل تفکیک و تشخیص است. البته میزان اعتبار هر مطلب بستگی به منبع مربوطه دارد که محقق محترم باید خود برای هر کدام درجه و وثوقی خاص در نظر بگیرد. هر چند مرکز کوشیده است مطالب را طوری ارائه کند که شأن و مرتبه و وثوق هر مطلب از نحوه تنظیم آن آشکار

آینده به خرید وسایل جنگی نیازی نداریم.

در ارتش شورایی از متخصصان ارتشی تشکیل می‌شود که در این شورا از همه گروه‌های مردم دعوت می‌شود نظرات خود را بگویند. تمام مسائل ارتش در این شورا طرح می‌شود و بعد از تصمیم‌گیری لازم، رئیس ستاد کل ارتش دستور اجرای آن را می‌دهد.

طرح خلع سلاح را آماده کرده ایم و به دولت پیشنهاد خواهیم کرد.

در مرزهای کشور مشکلی نداریم، چرا که به عنوان يك کشور غیرمتعهد، با همسایگان مناسبات خوبی داریم، فقط نگرانی ما از ورود اسلحه است، آن هم اگر طرح خلع سلاح به تصویب دولت و امام برسد، حل خواهد شد.

از نظر ساختار تحقیق، این کتاب نظیر مجلد قبلی است، به این ترتیب که بخش اصلی کتاب، متن روزشمار است، سپس خلاصه اهم مطالب متن، تحت عنوان "گزارش روزشمار" ارائه می‌شود تا محققان بتوانند بر اساس زمان، به نحوی سریع‌تر از متن، موضوعات مورد نظر خویش را پیگیری کنند و در صورت نیاز، به متن مراجعه نمایند. فهرست راهنما نیز به ترتیب الفبایی به دسته‌بندی اسامی اشخاص، اماکن، سازمان‌ها و ... پرداخته است تا کمکی دیگر به سهولت استفاده از متن باشد. متن روزشمار مرکب از روزهاست و هر روز شامل چندین مجموعه خبری و بعضاً تحلیلی است که هر يك با يك شماره (مسلسل) مشخص گردیده است که

باشد، اما از القای پیش داوری پرهیز دارد و حجم مطالب نیز بسیار وسیع و متنوع است، از این رو به ناچار عمده زحمت تشخیص وثوق به عهده خواننده محقق گذاشته می‌شود؛ مرکز نیز با افزودن برخی تحلیل‌ها و ضمائم، خواننده را در این جهت کمک می‌کند.

مراحل طراحی، تحقیق، تدوین، ویرایش و آماده شدن نهایی این مجلد برای انتشار، حدود ۲ سال طول کشیده است. مجلد قبلی در سال ۱۳۷۵ منتشر شد و بعدی نیز مراحل تدوین را می‌گذراند. این سه مجلد روی هم، جنگ‌نامه اول را شکل می‌دهند که روزشمار زمینه‌های شروع جنگ تحمیلی در هفت ماهه اول انقلاب، از آستانه پیروزی انقلاب اسلامی تا قبل از تصرف لانه جاسوسی را شامل می‌شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ لازم می‌داند از کلیه دست اندرکاران این کتاب که در مراحل مختلف و در جنبه‌های گوناگون برای تهیه مناسب آن کوشیده‌اند، تشکر کند، مخصوصاً از همکاران خود در مدیریت بهره‌دهی مرکز و نیز از سردار سرتیپ پاسدار غلامعلی رشید که مطالعه کارشناسانه و تذکرات مفید و سازنده ایشان تأثیر بسیاری در بهبود و تغییر شکل و محتوای کتاب داشته است، سپاسگزاری می‌شود.